

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۲۱۹-۲۲۲»

پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۷۵/۱

پاییز و زمستان ۱۳۹۵، No.75/1، Knowledge

تمایز فضیلت از مهارت از نظر زاگزبسکی

صادق میراحمدی

مهدی دهباشی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۵

چکیده

یکی از مباحث مورد بحث در نظریه فضیلت، رابطه بین فضیلت و مهارت است. از آنجا که فضیلت و مهارت هر دو برتری اکتسابی هستند، تمایز بین آنها دشوار است. زاگزبسکی که از پیشگامان نظریه معرفت شناسی فضیلت است، سعی می‌کند یک تبیین دقیقی از نظریه فضیلت ارائه کند به طوری که شامل همه آن چیزهایی که فضیلت نامیده می‌شوند، شود. یکی از مباحثی که در این راستا مورد توجه و ارزیابی وی قرار می‌گیرد، تمایز فضیلت از مهارت است. از نظر زاگزبسکی همان‌طور که ما دارای فضایل اخلاقی و عقلانی هستیم، به همین نحو دارای مهارت‌های اخلاقی و عقلانی نیز هستیم. بین فضایل و مهارت‌ها ارتباط‌هایی وجود دارد. مهارت‌ها به انسان فضیلت‌مند کمک می‌کنند که در عمل نیز مؤثر و کارآمد باشند. با این وجود فضایل به لحاظ ذهنی مقدم بر مهارت‌ها هستند. این مقاله با رویکرد تحلیلی-توصیفی به تبیین تمایز بین فضیلت و مهارت از دیدگاه زاگزبسکی پرداخته است.

واژگان کلیدی: زاگزبسکی، فضیلت، مهارت، معرفت شناسی فضیلت، اخلاق فضیلت

*دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان، آدرس الکترونیک:

s.mirahmadi84@gmail.com

**استاد فلسفه دانشگاه اصفهان، آدرس الکترونیک:

mdehbashi2002@yahoo.com

مقدمه

در میان متفکران دوران باستان، ارسطو این نظریه که فضیلت مهارت است را نمی‌پذیرد. حال آنکه رواقیان، افلاطون و فارابی معتقد بودند فضیلت، مهارت یا نوعی از مهارت است. بر اساس این رویکرد، تمایز بین فضیلت و مهارت بی‌اهمیت است. ارسطو استدلال می‌کند که فضیلت متمایز از مهارت است. برخی از نویسندگان معاصر از قبیل زاگزبسیکی آراء وی را منظم کرده و گسترش دادند.

چگونه فضیلت می‌تواند یک نوع مهارت باشد؟ دربارهٔ اکتساب هر دو نیازمند به آموزگار هستیم هرچند بعد از اکتساب خود ما به صورت مستقل این کار را انجام می‌دهیم. در ارتباط با همین نکته ساده، از لحاظ معرفت‌شناسی چند نکته مهم وجود دارد: نخست اینکه مهارت و یا تخصص قابل آموختن است. برخی از مطالب عقلانی وجود دارند که باید انتقال داده شوند نه اینکه تنها به وسیلهٔ تقلید انتخاب شده باشند. بنابراین برای انتقال آنها نیاز به آموزگاران و شاگردان است. دوم متخصص کسی است که یک فهم کلی در تمام زمینه‌های مورد تخصص خود، دارد. به عنوان مثال، کسی که به زبانی تسلط دارد، به همه آن چیزهایی که برای فهم آن زبان لازم است تسلط دارد. کسی که یک مهارت عملی مثلاً ساختمان‌سازی را می‌آموزد تمام مهارت‌های مرتبط با آن را می‌آموزد. یک متخصص قادر است:

الف- یک تبیین دقیقی از موضوعی که در آن مهارت دارد، ارائه دهد؛

ب- احکام گوناگونی که دربارهٔ آن موضوع وجود دارد را یگانه کند و بر اساس آن فهم عمل کند؛

ج- اگر لازم باشد بر اساس فهم کلی که از آن موضوع دارد آن را توجیه کند. البته این شرایط مستقل از یکدیگر نیستند؛ زیرا کسی که یکی از این شرایط را نداشته باشد به سختی می‌تواند شرایط دیگر را داشته باشد.^۱

از نظر زاگزبسیکی، فضایل از مهارت‌ها متمایز هستند. او استاد فلسفه اخلاق و فلسفه دین در دانشگاه اوکلاهما است. زاگزبسیکی بیشتر در زمینهٔ فلسفه دین، معرفت‌شناسی و اخلاق کار می‌کند؛ و در سال‌های اخیر بیشتر به بررسی رابطهٔ اخلاق و معرفت‌شناسی، معرفت‌شناسی دینی،

1. Annas 2003: 17-18

صادق میراحمدی، مهدی دهباشی

اخلاق دینی، نظریه فضیلت و انواع جبرگرایی پرداخته است. زاگزبسکی در آثار خود سعی می‌کند که پیوند بین معرفت‌شناسی، اخلاق و دین را نشان دهد. مهم‌ترین اثر وی کتاب فضایل ذهن است که در سال ۱۹۹۶ منتشر شد، کتابی که نخستین اثر جامع و نظام‌مند درباره معرفت‌شناسی فضیلت است.^۱ این کتاب در بردارنده نظریه زاگزبسکی درباره معرفت‌شناسی فضیلت است که در چهار دهه اخیر مورد توجه معرفت‌شناسان معاصر قرار گرفته است. جولیا آناس می‌گوید:

«این کتاب بسیار جالب و تأثیرگذار است و راه را برای انجام بسیاری از پژوهش‌های هیجان‌انگیز باز کرده است. این کتاب بین دو حوزه معرفت‌شناسی و اخلاق ارتباط برقرار می‌کند و می‌تواند در کشف ارتباط بین این دو حوزه راهگشا باشد. ما همه به خاطر پیشگام بودن و هم به خاطر تأثیرگذاری زاگزبسکی به او مدیون هستیم.»^۲

زاگزبسکی در این اثر تلاش می‌کند تا تبیین دقیقی از نظریه فضیلت ارائه کند. از نظر او بسیار دشوار است که تبیینی از فضیلت ارائه کنیم که شامل همه چیزهایی که آنها را فضایل می‌نامیم، بشود. به‌عنوان مثال برخی نام‌ها و چیزهایی که آنها را فضیلت می‌نامیم حکایت از امیال (کنجکاو) و برخی دیگر ناظر بر انگیزه برای انجام دادن یک عمل است (خیراندیشی) در حالی که برخی دیگر الگویی را مطرح می‌کنند که آشکارا از احساس و انگیزه مستقل هستند (انصاف). به همین دلیل است که در برخی از مواقع فضیلت را با احساس (همدلی، دلسوزی) و در برخی مواقع با مهارت (انصاف) اشتباه می‌گیریم. از نظر او فضیلت عبارت است از: یک ویژگی اکتسابی عمیق و بادوام که مستلزم انگیزه‌ای خاص برای به وجود آوردن غایت مطلوب و موفقیت قابل‌اعتماد در به وجود آوردن آن غایت است.^۳ زاگزبسکی معتقد است نظریه فضیلتی که او مطرح می‌کند در صدد است آن قدر جامع و گسترده باشد که معرفت‌شناسی فضیلت و اخلاق فضیلت را درون یک نظریه واحد بگنجانند.^۴ یکی از مباحثی که در طرح کلی او برای تبیین نظریه فضیلت محض مطرح شد تمایز فضیلت از مهارت است که موضوع اصلی این مقاله است. قبل از آنکه این مسئله مورد بررسی قرار گیرد به توضیح مختصری درباره اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت می‌پردازیم.

1. Baehr 2011: 8

2. Annas 2003: 15

3. Zagzebski 1998: 137

4. Zagzebski 2010: 211

اخلاق فضیلت

فضیلت از کلماتی است که ارائه تعریف دقیق از آن امکان پذیر نیست. این کلمه به صورت اسم و صفت به کار می‌رود. وقتی فضیلت به صورت اسم به کار می‌رود به معنی مزیت، برتری و نقطه قوت است، به عنوان مثال این سیستم دارای فلان فضیلت است. فضیلت به صورت صفت در ارتباط با انسان به کار می‌رود مثلاً می‌گوییم علی مرد فضیلت مندی است.^۱ فیلسوفان در طول تاریخ همواره سعی می‌کردند برنامه و روش زندگی را برای انسان‌ها عرضه کنند و آنها را به سوی سعادت هدایت کنند. به همین منظور اخلاق و امور مرتبط با آن، از دیرباز مورد توجه آنان قرار گرفته است. اخلاق در عهد باستان بیشتر درباره این مسئله که انسان چگونه باید زندگی کند و آنچه را که با او و در اطراف او رخ می‌دهد چگونه ببیند، شکل گرفته است.^۲

در اخلاق یونان باستان آرته یک اصطلاح کلیدی است که معمولاً به «فضیلت» ترجمه می‌شود اما بیشتر به معنی خوبی و نیکی یعنی کیفیتی برای خوب بودن انسان‌ها است.^۳ این اصطلاح در گذر تاریخ معانی متفاوتی به خود گرفته است. چستی فضیلت و چگونگی کسب آن و ارتباط فضایل با یکدیگر مسئله اصلی رساله‌های اولیه افلاطون به حساب می‌آیند. همچنین افلاطون نخستین منبع برای مطرح کردن فضایل اصلی، دانایی، شجاعت، اعتدال و عدالت است.^۴ فهرستی که پس از او مورد پذیرش اکثر فیلسوفان قرار گرفته است. با این وجود، نظریه پرداز اصلی فضیلت در فلسفه غرب، ارسطو است. او در کتاب‌های اخلاق اودموس و اخلاق نیکوماخوس به تبیین نظریه فضیلت می‌پردازد.

نظریه فضیلت بیش از ۲۰۰۰ سال نظریه غالب در زمینه فلسفه اخلاق بوده است. ولی در دوران مدرن، بحث درباره فضیلت اخلاقی کمتر مورد توجه قرار گرفت. در این ایام به جای تکیه بر منش و فضیلت اخلاقی که از ویژگی‌های اخلاق فضیلت است، با تکیه بر معیار سود برای بیشترین افراد (جرمی بنتام و جان استوارت میل) و معیار مطابقت با قوانین اخلاقی، با انگیزه اطاعت از قانون (کانت، به ارزیابی فعل اخلاقی می‌پرداختند. بر اثر تسلط این دو نظریه، در دوران مدرن توجه به

1. Armstrong 2007: 30

۲. دروینسکی ۱۳۶۸: ۲۱

3. Craij 1998: 373

۴. پروتاگوراس، ۳۳۰

صادق میراحمدی، مهدی دهباشی

اخلاق فضیلت کمرنگ شده است. در نیمه دوم قرن بیستم، بسیاری از فیلسوفان اخلاق تحت تأثیر کتاب *فلسفه اخلاق مدرن* تألیف الیزابت آنکسوم، در بحث های اخلاقی به رویکرد مبتنی بر منش و فضیلت که ریشه در دوران باستان دارد، توجه نموده‌اند. بر اساس اخلاق فضیلت، ویژگی‌های منشی افراد و انگیزه‌های آنها دارای اهمیت خاصی است. اخلاق باید باعث به وجود آمدن انسان‌های اخلاق‌مداری شود که به دلیل وجود فضایی که درون آنها نهادینه شده، بی‌درنگ اقدام به انجام اعمال پسندیده نمایند.^۱ اخلاق فضیلت با مهم دانستن انجام عمل درست، معتقد است که انگیزه‌ها دارای اهمیت بسیاری در خوب بودن اعمال هستند. اخلاق فضیلت، تنها به انجام دادن اعمال خوب محدود نمی‌شود بلکه به شخصیت، احساسات و عادات اخلاقی نیز می‌پردازد. این نظریه یکی از سه رویکرد اصلی اخلاق هنجاری است که بر فضایل و ملکات درونی و یا منش های اخلاقی تأکید می‌کند. اخلاق فضیلت در مقابل اخلاق مبتنی بر عمل قرار دارد و به این دلیل آن را فضیلت محور می‌نامند که بر مفهوم فضیلت تأکید می‌کند.^۲

معرفت‌شناسی فضیلت

در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار در تاریخ اندیشه بشری بحثی با عنوان معرفت‌شناسی فضیلت آغاز شده است. در این سال، ارنست سوسا در نوشته «کرجی و هرم» مفهوم فضیلت عقلانی را در معرفت‌شناسی معاصر به کار برد. از نظر او با استفاده از فضایل عقلانی می‌توان نزاع بین مبنا گرایی و انسجام گرایی را درباره ساختار معرفتی توجیه حل کرد. در ۳۵ سال اخیر، بسیاری از معرفت‌شناسان سعی کردند با استفاده از مفهوم فضیلت عقلانی به مسائلی همچون مسئله ارزش، مسئله گتیه، مسئله درون‌گرایی و برون‌گرایی و مباحث درباره شک گرایی پاسخ گویند. معرفت‌شناسی فضیلت یک رویکرد خاص برای فهم ابعاد متافیزیکی و ارزشی معرفت است. هرچند بین نظریه‌هایی که به معرفت‌شناسی فضیلت مشهور هستند اختلافات بسیاری وجود دارد، آنها عموماً در دو اصل زیر با یکدیگر توافق دارند؛ نخست، اینکه معرفت امری هنجاری است. دوم

۱. زاگزبسکی و پویمن ۱۳۹۲: ۳۰

2. Zagzebski 2004: xi

اجتماع‌ها و عامل‌های عقلانی نخستین منبع ارزش شناخت و کانون نخستین ارزیابی‌های معرفتی هستند.^۱

در معرفت‌شناسی فضیلت برخلاف جریان اصلی فلسفه تحلیلی قرن بیستم که بر استنتاج‌ها و باورهای فردی تمرکز می‌کنند، بر افراد و منش‌های شناختی آنها تأمل می‌کنند. آن منش‌هایی که باعث معرفت خوب می‌شود همان اموری هستند که ارسطو آنها را فضایل عقلانی نامید و امروزه با عنوان فضایل شناختی یا معرفتی شناخته می‌شوند. نظریه‌های معرفت‌شناسی که بر فضایل عقلانی تأکید می‌کنند معرفت‌شناسی فضیلت نام دارند.

معرفت‌شناسان فضیلت دو گروه هستند؛ گروه نخست کسانی که بر قوا یا رویکرد اعتماد‌گرایی تأکید دارند و اعتماد‌گرا نامیده می‌شوند و گروه دوم بر منش‌های افراد تأکید می‌کنند و مسئولیت‌گرا نامیده می‌شوند. ارنست سوسا، جان گریکو و آلوین گلدمن مفهوم فضیلت عقلانی را به‌عنوان قوای ذهنی و توانایی قابل اعتماد در نظر می‌گرفتند که نقش اساسی در تبیین معرفت دارند. جان‌اتان ونوینگ، جیمز مونت مارکوویت، لیندا زاگزبسکی، کریستوفر هوک وی و بسیاری از نویسندگان دیگر بر منش عقلانی توجه کردند.

در تلقی اعتماد‌گرایی که برجسته‌ترین نظریه‌پرداز آن سوسا است، فضایل عقلانی همان استعدادها و توانایی‌های ذاتی هستند که در اثر تمرین بهبود یافته‌اند و انسان‌ها با به‌کارگیری آنها به نحو قابل اعتمادی می‌توانند باورهای صادق به دست آورند. به‌عنوان مثال از نظر سوسا فضیلت عقلانی، استعداد یا توانایی است که انسان را قادر می‌سازد تا به حقیقت دست پیدا کند.^۲ ما بدون داشتن ویژگی‌های اکتسابی شناختی نیز می‌توانیم صاحب معرفت شویم.

در تلقی مسئولیت‌گرا که برجسته‌ترین نظریه‌پرداز آن زاگزبسکی است بر ویژگی‌های رفتاری و منشی تأکید می‌شود و فضایل عقلانی را ویژگی‌های منشی و رفتاری می‌دانند. فضایل عقلانی همچون فضایل اخلاقی ویژگی‌ها و خصلت‌های اکتسابی هستند که هدف آنها کسب معرفت است و عامل معرفتی مسئول معرفت خود است. به‌عنوان مثال از نظر زاگزبسکی فضیلت عقلانی زیرمجموعه فضیلت اخلاقی است و داشتن این فضیلت شرط لازم و کافی برای کسب معرفت است. او استدلال می‌کند که معرفت باوری است که از عمل فضیلت عقلانی ناشی می‌شود.^۳

1. Stanford encyclopedia of philosophy 2011: 1

2. Sosa 1991: 270

3. Zagzebski 1998: 271

صادق میراحمدی، مهدی دهباشی

انگیزهٔ زاگزبسیکی در ارائه نظریه معرفت‌شناسی فضیلت متفاوت از انگیزهٔ سوسا است. او به جای آنکه همچون سوسا از اعتماد‌گرایی آغاز کند و فضایل عقلانی را همچون راه حلی برای مسائل خاص بداند سعی می‌کند یک تبیین کلی از نظریه فضیلت ارائه دهد به طوری که شامل فضایل عقلانی و اخلاقی هر دو شود و هنجاری بودن معرفت‌شناسی را توضیح دهد.

تمایز فضیلت از مهارت

یکی از مهم‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مسائل در نظریه فضیلت، تمایز فضیلت از مهارت است؛ زیرا مهارت‌ها نیز همچون فضایل اکتسابی هستند. ارنست سوسا، تأکید می‌کند که فضایل همان مهارت‌ها هستند.^۱ از نظر زاگزبسیکی فضایل از مهارت‌ها متمایز هستند؛ بدین منظور دلایلی از فیلیپا فوت، والاس و دو دلیل نیز از خودش مطرح می‌کند:

۱- فیلیپا فوت خاطرنشان می‌کند که مهارت‌ها تنها همان استعدادها هستند^۲ لزوماً مهارت نیاز ندارد به کار برده شود، اما یک فضیلت وجود ندارد مگر اینکه در وقت مناسب به کار برده شود؛ بنابراین شخصی می‌تواند مهارت یک بازیکن هاکی یا مهارت یک سخنگوی ژاپنی را داشته باشد، اما به دلایلی، حتی زمانی که ضروری است آنها را به کار گیرد، آنها را به کار نبرد. از طرف دیگر، این واقعیت که در موقعیت‌هایی که ضروری است عادلانه یا شجاعانه رفتار کند، اما این‌گونه رفتار نمی‌کند، نشان‌دهنده این است که دارای فضیلت عدالت و شجاعت نیست.

۲- جیمز والاس استدلال می‌کند که فضایل همان مهارت‌ها نیستند؛ زیرا برخی از مهارت‌ها این ارزش را ندارند که ما آنها آن را داشته باشیم، اما همه فضایل دارای این ارزش هستند که آنها را داشته باشیم.^۳ زاگزبسیکی می‌گوید از این استدلال نمی‌توان نتیجه گرفت که فضایل همان مهارت‌ها نیستند بلکه این استدلال تنها نشان می‌دهد که فهرست فضایل در یک‌زمان و یک مکان، با فهرست مهارت‌ها یکی نیستند. استدلال والاس به این صورت می‌تواند درست باشد که هر فضیلتی یک مهارت است ولی هر مهارتی یک فضیلت نیست.

۳- دومین استدلال والاس این است که مهارت‌ها آشکارا با فن پیوند دارند، حال آنکه فضایل چنین پیوندی با فن ندارند. فن عملی است که ذاتاً دشوار، عجیب و انجام دادن آن مشکل است. مهارت تسلط بر چنین فنی است، از طرف دیگر، فضایل مسلط شدن بر فن نیست، اگرچه برخی از

1. sosa 1991: 138; 234; 235; 271; 273; 276; 288

2. foot 1978: 9

3. wallace 1978: 43

فضایل مستلزم این هستند که ما قادر باشیم کارهای دشواری را انجام دهیم، اما این دشواری‌ها به علت وجود امیال متضاد است نه مشکلات فنی در خود اعمال^۱ والاس این تمایز را درباره فضایل اخلاقی با مهارت‌ها به کار می‌برد هرچند می‌گوید تفاوت بین فضایل اخلاقی و فضایل عقلانی تا اندازه‌ای مطابق با تمایز فضایل و مهارت‌ها هستند.^۲

زاگزیسکی این برهان را قانع کننده می‌داند، با وجود این، برخلاف والاس معتقد است این برهان به همین صورت درباره فضایل عقلانی نیز به کار می‌رود. مراقبت، کمال، پشتکار، انصاف و شجاعت عقلانی از لحاظ فنی دشوار نیستند. مشکل بودن آنها در وهله نخست از فقدان امیال کافی برای دستیابی به حقیقت یا از میل به آشکار کردن درستی در نظر خود شخص یا نظر دیگران و یا شاید تنها از تنبلی آشکار به وجود می‌آید.

۴- استدلال سوم والاس عبارت است از اینکه انسان می‌تواند یک مهارت را فراموش کند اما نمی‌تواند یک فضیلت را فراموش کند.^۳ این سخن به این معنی نیست که یک انسان نمی‌تواند فضیلتی همچون شجاعت را از دست بدهد، در واقع والاس می‌گوید یک شخص این کار را با فراموش کردن اینکه چگونه شجاع باشد از دست نمی‌دهد.

زاگزیسکی این استدلال والاس درباره تمایز فضایل اخلاقی از مهارت‌ها را درست می‌داند و می‌گوید این نکته درباره فضایل عقلانی نیز به کار می‌رود. یک شخص می‌تواند ویژگی‌های احتیاط و انصاف عقلانی را نداشته باشد همان طور که شخص می‌تواند احتیاط و یا انصاف عقلانی را داشته باشد؛ در هیچ یک از این دو مورد این فضایل با فراموش کردن اینکه چگونه منصف یا محتاط باشیم از بین نمی‌روند.

رابرت رابرتز استدلال والاس را قابل تردید می‌داند، بسیاری از مهارت‌ها دارای این ویژگی هستند که فراموش شوند و همچنین حداقل برخی فضایل می‌توانند فراموش شوند: به طور کلی مهارت‌های پیچیده‌ای وجود دارند که قابل فراموش شدن هستند، هرچند بعید است که مهارتی که به خوبی آموخته می‌شود، کاملاً فراموش شود. کسی که به خوبی پیانو می‌نوازد، اگر بیست سال بگذرد بدون اینکه تمرین کرده باشد، در حقیقت فرسوده شده است. با وجود این، مهارت خود را از

1. Ibid: 46

2. Ibid: 44

3. Ibid: 46

صادق میراحمدی، مهدی دهباشی

دست نداده است، یک دلیل برای این مطلب این است که مهارت وی می‌تواند به سرعت و با تمرین برگردد.^۱

به علاوه، رابرتز استدلال می‌کند برخی از فضایل نیز می‌توانند در روشی شبیه به مهارت‌ها تا اندازه‌ای فراموش شوند: از نظر من شجاعت نمی‌تواند به صورت یکنواخت فراموش شود؛ اما اگر ما اجازه دهیم که فرسوده شدن را نوعی از فراموش کردن یا فراموش شدن جزئی بدانیم، بنابراین چندان واضح نیست که بگوییم شخص نمی‌تواند شجاعت را فراموش کند. مثلاً خودزندگی‌نامه گاردن لیدی را ببینید، او در زندان احساس کرد که ضرورت دارد تمرین کند تا در برابر درد مقاومت کند تا اطمینان حاصل کند که «ضعیف» نیست.^۲

زاگزبسیکی در نقد سخن رابرتز می‌گوید برای من آشکار نیست که آیا این واقعاً فضیلت شجاعت است که لیدی در زندان دارد تمرین می‌کند، زاگزبسیکی خاطر نشان می‌کند این امکان وجود دارد یک شخص در معرض فراموش کردن فضایل خاصی قرار گیرد و اینکه مهارت خاص توسط شخصی که تسلط دارد، یک باره از بین نمی‌رود. ولی نکته اصلی استدلال والاس برای تمایز فضایل و مهارت‌ها این است که اگرچه یک مهارت می‌تواند این ارزش را داشته باشد که آن را دارا باشیم، اما این سخن با اینکه ما به صورت ارادی از آن مهارت صرف نظر کنیم، ناسازگار نیست. در مقابل، از مولفه‌های اصلی فضیلت این است که دارنده آن هرگز به صورت ارادی آن را رها نمی‌کند.

۵- والاس استدلال می‌کند ممکن است کسی که فضیلت ندارد به گونه‌ای رفتار کند که کاملاً ویژگی آن فضیلت را دارا باشد، درحالی که این مطلب درباره مهارت‌ها درست نیست.^۳

۶- زاگزبسیکی دو دلیل برای تمایز فضیلت از مهارت مطرح می‌کند و معتقد است تابه‌حال کسی این دلایل را ذکر نکرده است. دلیل نخست اینکه، بر اساس همه تبیین‌هایی که درباره فضیلت مطرح شد، ردیلت متضاد با فضیلت است، اما مهارت متضادی ندارد. تنها گزینه متضاد برای مهارت، نداشتن مهارت است اما مطمئناً، یک ردیلت صرفاً نبود فضیلت نیست. به این دلیل که ردیلت نیز همچون فضیلت از طریق عادت به وجود می‌آید. کودکان و مردان کم تجربه نه دارای فضیلت هستند و نه دارای ردیلت. اگر این سخن ارسطو را بپذیریم که هر فضیلت دارای دو

1. Roberts 1984: 240

2. Ibid: 240

3. wallace 1978: 53

رذیلت متضاد است، استدلال ما محکم‌تر می‌شود؛ زیرا آشکار است که یک مهارت دو متضاد ندارد.

۷- دلیل دوم اینکه رفتار مبتنی بر تمرین کردن از طریق یک مهارت، ضرورتاً با امر دارای ارزش مرتبط نیست، در صورتی که این سخن درباره‌ی فضیلت صادق است؛ یعنی فضیلت ذاتاً دارای ارزش است، حال آنکه اگر مهارتی دارای ارزش باشد به علت ویژگی‌های آن موقعیتی است که در آن این ارزش به صورت عرضی برای خود مهارت به کار می‌رود.

از نظر زاگزیسکی ما هم فضایل اخلاقی و هم فضایل عقلانی و هم مهارت‌های اخلاقی و هم مهارت‌های عقلانی داریم. فضایل اخلاقی اغلب با برخی مهارت‌ها مرتبط هستند اگرچه برخی فضایل اخلاقی مثل فروتنی و صداقت نیز وجود دارند که هیچ ارتباطی با مهارت ندارند. برخی از مهارت‌های اخلاقی ممکن است با فضیلت خاصی ارتباط نداشته باشد. کاردانی یک مهارت است که به فضایل بسیاری کمک می‌کند و با بسیاری از آنها در ارتباط است. وقتی ما از کنترل خود سخن می‌گوییم، ممکن است منظور ما فضیلت اعتدال یا مجموعه‌ای از مهارت‌هایی باشد که به وسیله‌ی آن شخصی خودش را کنترل می‌کند.

در مورد فضایل عقلانی و مهارت‌های عقلانی نیز به همین شیوه می‌توان سخن گفت. برخی از فضایل عقلانی عبارت‌اند از:

_ توانایی تشخیص وقایع مهم؛ و حساس بودن نسبت به جزئیات

_ ذهن باز داشتن در جمع‌آوری و بررسی شواهد

_ انصاف داشتن در برابر استدلال‌های دیگران

_ پشتکار، تلاش، دقت و تمامیت (همه‌جانبه‌نگری) عقلانی

_ انعطاف‌پذیری عقلانی

_ توانایی تشخیص مرجعیت قابل اعتماد

_ بصیرت نسبت به اشخاص، مسائل و نظریه‌ها

مهارت‌های عقلانی که با فضایل بالا مرتبط هستند عبارت‌اند از:

_ مهارت‌های کلامی: مهارت‌های سخن گفتن و نوشتن

_ مهارت‌های ادراکی، به‌عنوان مثال مهارت‌های یافتن حقایق؛ مثل مهارت‌های کارآگاهان و

خبرنگاران

صادق میراحمدی، مهدی دهباشی

مهارت‌های منطقی: مثلاً مهارت برای مطرح کردن استدلال‌های قیاسی و استقرائی
 مهارت‌های ریاضی و استدلال‌های کمی
 مهارت‌های استدلالی مکانمند مثلاً مهارت کار کردن با جدولها
 مهارت‌های مکانیکی، دانستن اینکه چگونه یک ماشین عمل می‌کند و چگونه می‌توان آن را
 تعمیر کرد.

واضح است که بسیاری از این مهارت‌ها را نمی‌توان به یک فضیلت عقلانی مشخص ارجاع داد، اما برخی از آنها را می‌توان ارجاع داد. به‌عنوان مثال مهارت گردآوری اطلاعات مهم با فضیلت تشخیص جزئیات و نکات مهم در ارتباط است. مهارت‌های منطقی و کلامی ملازم و همراه بسیار مهمی برای فضیلت آدم خوش‌زبان است. مهارت‌های ریاضی، مکانیکی و استدلالی نیز در زندگی کاربردهای بسیاری دارند و انسانی که در بسیاری از نقش‌هایش دارای فضیلت است بدون مهارت‌های مرتبط با آن ناکارآمد و غیر مؤثر است. همچنین برخی مهارت‌های عقلانی با فضایل اخلاقی ارتباط دارند و مهارت‌های اخلاقی هستند که با فضایل عقلانی ارتباط دارند. به‌عنوان مثال فضیلت اخلاقی صداقت با مهارت‌های ارتباط داشتن که از مهارت‌های عقلانی است، مرتبط هستند. از طرف دیگر فضیلت پشتکار عقلانی مستلزم دانستن این مهارت است که چگونه در برابر مزاحمت‌ها و نظریات مخالف ایستادگی کند.

هرچند فضایل و مهارت‌ها، ارتباط‌های بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند، اما فضایل به لحاظ ذهنی مقدم بر مهارت‌ها هستند، زاگزبسکی دلیل این امر را وجود جزء انگیزشی فضیلت می‌داند که سبب می‌شود فضیلت به‌گونه‌ای بیش از کارایی بیرونی باشد، درحالی‌که این مطلب دربارهٔ مهارت‌ها به‌عکس است، فضایل کاربرد بیشتری نسبت به مهارت‌ها دارند، مهارت‌ها بیشتر بر روی موضوع و متن و یا یک نقش مشخص تأکید دارند. ارتباط نزدیک مهارت‌ها با رفتار بیرونی سبب می‌شود آنها با فضایل اشتباه گرفته شوند. چون مهارت‌ها بیشتر با رفتار بیرونی در ارتباط هستند راحت‌تر از فضایل آموزش داده می‌شوند. از سوی دیگر کارایی داشتن مستلزم مهارت داشتن است، به همین دلیل است که فضیلت نیازمند به مهارت نیز هست. به‌عنوان مثال، یک انسان شجاع در یک نقش خاصی برانگیخته می‌شود تا مهارت نبرد مؤثر را بیاموزد یا یک معلم بانصاف ممکن است برانگیخته شود تا روش‌های نمره دادن عادلانه را یاد بگیرد و اگر چنین فرایندهایی را یاد نگیرد، احتمالاً تردید می‌کنیم دربارهٔ اینکه آیا وی دارای فضیلت انصاف هست. فضایل عقلانی نیز

همچون فضایل اخلاقی، از لحاظ ذهنی مقدم بر مهارت‌ها هستند و مولفه‌های انگیزشی را شامل می‌شوند، در حالی که مهارت‌های عقلی بیشتر شبیه فن‌هایی هستند که برای اینکه در دنبال کردن معرفت کارآیی داشته باشند مورد نیاز هستند.^۱

بنابراین فضایل متمایز از مهارت‌ها هستند. بسیاری از فضایل و مهارت‌ها وابسته به هم هستند و مهارت‌ها به انسان فضیلت مند کمک می‌کنند که در عمل نیز مؤثر و کارا باشند. شخص دارای فضیلت به صورت طبیعی مهارت‌های مرتبط با آن را نیز گسترش می‌دهد. با وجود این، هنوز این امکان برای او هست که صاحب فضیلت باشد ولی مهارت‌های مطابق آن را نداشته باشد. فضایل مقدم بر مهارت‌ها هستند و پیوند محکمی با ساختار انگیزشی دارند، حال آنکه مهارت‌ها بیشتر با کارآیی در عمل پیوند و ارتباط دارند.

نتیجه‌گیری

از نظر زاگزیسکی بین فضایل و مهارت‌ها رابطه لازم و ملزوم برقرار است با وجود این، همیشه این امکان نیز وجود دارد که انسان فضیلت‌مند مهارت‌های مطابق آن فضیلت را نداشته باشد. فضیلت متمایز از مهارت است زیرا:

الف) مهارت‌ها لزوماً نیازی ندارند که به کار برده شوند، اما یک فضیلت وجود ندارد مگر اینکه در وقت مناسب به کار برده شود.

ب) برخی از مهارت‌ها ذاتاً دارای این ارزش نیستند که ما آنها را داشته باشیم، اما همه فضایل دارای این ارزش هستند که ما آنها را دارا باشیم.

ج) مهارت‌ها آشکارا با تکنیک پیوند دارند، حال آنکه فضایل چنین پیوندی با تکنیک ندارند.

د) انسان می‌تواند یک مهارت را فراموش کند اما نمی‌تواند یک فضیلت را فراموش کند.

ه) ممکن است کسی که فضیلت ندارد به گونه‌ای رفتار کند که کاملاً ویژگی آن فضیلت را دارد، در حالی که این مطلب درباره مهارت‌ها درست نیست.

و) بر اساس همه تبیین‌هایی که درباره فضیلت مطرح شد، ردیلت متمایز با فضیلت است، اما مهارت ضدی ندارد.

صادق میراحمدی، مهدی دهباشی

ز) فضیلت ذاتاً دارای ارزش است، حال آنکه اگر مهارتی دارای ارزش باشد به علت ویژگی‌های آن موقعیتی است که به صورت عرضی برای خود مهارت به کار رفته است .

فهرست منابع

- افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، چاپ سوم، ۴ جلد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
- دروینسکی، الک، *تاریخ علم اخلاق (سیر تحول مفهوم اخلاق)*، ترجمه فریدون شایان، تهران: انتشارات پیشرو، ۱۳۶۸.
- زاگزبسکی، لیندا و لوئیس پویمن، «*نظریه فضیلت*»، کتاب ماه دین، ترجمه داوود قرجالو، ۱۳۹۲، شماره ۱۹۶، صص ۳۰-۴۴.
- Annas, Julia, "The Structure of Virtue" in DePaul Michael and Zagzebski, *Intellectual Virtue*, Oxford University Press, 2003.
- Armstrong, Alan E, *Nurising Ethics (A Virtue-Based Approach)*, Palgrave Machillan, 2007.
- Baehr Jason, *Inquirin Mind (On interllectual Virtue and Virtue Epistemology)*, Oxford University Press, 2011.
- Craij, Edward, *Routledghe Encyclopedia of philosophy*, Londen Rotledge, 1998.
- Foot, Philippa, "virtues and Vices", in virtues and Vices and Other Essays in Moral philosophy, Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1978.
- Roberts, Robert, "Will Power and the Virtues", *Philosophical Review* 93:227- 47, 1984.
- Sosa, Ernest, *Knowledge in Perspective*, Cambridg University Press, 1991.
- Zagzebski, Linda, *Virtues of the Mind: an inquiry into the natur of virtue and ethical foundations of knowledge*, second edition (New York: Cambridge University Press), 1998.
- _____, *Divine motivation theory*, (Cambridge: NewYork: Cambridge University Prees), 2004.
- _____, *A Companion to Epistemology*, second edition, edited by jonathan, 2010.
- Wallac, James D., *Virtues and Vices*. Itahaca: Cornell University Press, 1978.

Distinguish Between Skill and Virtue on Zagzebski

Sadegh Mirahmadi*
Mehdi Dehbashi**

Abstract

One of the most controversial questions on Virtue Theory is the relation between virtue and skill. Skill, like virtue, is an acquired excellence. Amongst contemporary epistemologists, Zagzebski is one of the pioneers of virtue epistemology who pays good attention. She tries to put forward an accurate account of pure virtue theory as involves all things that are called virtue. One of the problems explored is distinguishing between skill and virtue. In Zagzebski's view, virtue is distinct from skill. We have intellectual and moral virtues, as well as intellectual and moral skills. Virtues and skills have numerous connections. Skills allow a virtuous person to be effective in action. However, virtues psychically precede skills. This article aims to study this problem. Furthermore, virtues stand prior to skills. This article proceeds to study this problem with an analytic- descriptive approach.

Keywords: Zagzebski, Virtue, Skill, Epistemology of Virtue, Ethic of Virtue

* PhD in Philosophy, University of Isfahan.
Email Address: *s.mirahmadi84@gmail.com*

** Professor of Philosophy at University of Isfahan.
Email Address: *mdehbashi2002@yahoo.com*